

رونق تولید

تابلوی سیاسی

انعکاس آخرین تحلیل ها و مواضع رسانه ها و جریانها

BASIRAT.IR

آموزش تحلیل سیاسی / مقدم بودن جهاد اکبر بر جهاد اصغر

اشخاصی که هنوز درون خود را از آلودگی های هوای و هوس پاک نساخته اند، وقتی بانگ جنگ نواخته می شود تعلقات و منافع دنیا بر عقلانیت شان چیره خواهد شد و یا ترس از مرگ بر چهره شان نمایان می گردد و شروع به بهانه تراشی کرده و میدان را خالی می کنند. حضرت علی (ع) در وصف آنان ناله سر میدهند که: ای کاش شما را نمی دیدم! روی شما زشت باد، هرگاه در ایام تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن دادم، گفتید اندکی ما را مهلت ده تا سوز گرما فرو نشیند و اگر در سرمای زمستان این دستور را به شما دادم، گفتید اکنون هوا فوق العاده سرد است بگذار سوز سرما آرام گیرد! شما که از سرما و گرما فرار می کنید، به خدا سوگند از شمشیر (دشمن) بیشتر فرار خواهید کرد!

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه / سال ششم / شماره ۸۷۰ / دوشنبه ۳۰ دیماه ۱۳۹۸

دروغگو را «شیر» نکنید!

رسالت: ذرت و کیک و شیر، بهانه هستند؛ خطی که پیگیری می شود ابهام زایی برای امنیت غذایی است. نوک پیکان، به سمت آن کارشناس صداوسیما نیست، چه بسا او به عواقب حرفش آگاه نبوده و منظوری نداشته، اما قطعا کسانی که این خط را پیگیری کردند و در افکار عمومی جا انداختند، یا غافل اند یا خائن که البته نتیجه هر دو یکی است؛ بی اعتمادی مردم به محصولات غذایی.

می خواهند به نقطه ای برسیم که به همه چیز شک کنیم و خلاصه آب خوش از گلویمان پایین نرود. چه روشی بهتر از آنکه هرچند روز یکی از کالاهای خوراکی را آلوده نشان دهند. یک روز قرص وسط کیکها نمایان می شود، یک روز قبل آن ذرت و امروز هم شیر، قربانی می شود؛ اگر قدری این امور را از پیش طراحی شده ببینیم، متوجه می شویم سراغ محصولات هم رفتند که بیشتر بچه ها مصرف می کنند تا هم خودشان نگران شوند و هم والدین آنها به هم بریزند.

پیگیری مبدأ و منشأ تولید این مطالب و همچنین **Promote** و باز نشر کردن آنها برای برخورد قضائی واجب و ضروری است. برخورد باید اعلام شود تا بقیه افراد مغرض هم متوجه جدیت ماجرا شوند و گرنه دروغگو «شیر» می شود! با همه این احوال چنانچه برخورد و تکذیب و ... هم انجام شود قطعا لطمه وارد شده جبران نمی شود. همیشه خبر کذب، روان تر حرکت می کند و با کمترین زحمت، دست به دست می شود اما تکذیبیه ها و جوابیه ها هیچ گاه به گرد پای مطالب دروغین نمی رسد. فلذا پیشگیری از وقوع چنین وقایعی که آرامش روانی مردم را سلب می کند بسیار حیاتی است. در وهله بعدی صاحبان صنایع غذایی باید دلگرم شوند که در بحبوحه جنگ رسانه ای و تخریب های ناجوانمردانه تنها نیستند و گرنه چرخ تولید، با نگرانی می چرخد و صاحبان سرمایه با طیب خاطر وارد این عرصه ها نمی شوند. در نتیجه نه تنها تولید، رونق پیدا نمی کند بلکه با کساد می مواجه می شود.

دشمنان داخلی و خارجی تمام توانشان بر مبنای این است که القا کنند ما نمی توانیم، ما ضعیفیم، از ما بر نمی آید و امثال اینها؛ از این طرف ما هم باید تمام توانمان را بگذاریم که نه فقط در شعار بلکه در عمل اثبات کنیم که ما می توانیم؛ ما قوی هستیم و قوی تر هم می شویم و حتما حل مشکلات این کشور از ما بر می آید.

مهندسی قدرت در مکتب سلیمانی

کیهان: سردار شهید سلیمانی که محبوب‌ترین شخصیت ایرانی در همه نظرسنجی‌ها بود، چگونه فکر می‌کرد؟ نقش او در

مقابل نقشه دشمن چه بود؟ از کجا به او و همراهانش شلیک کردند؟ و پس از این، نسبت ما با سلیمانی چیست؟

۱- اواخر سال ۹۴، از یکی از رزمندگان مدافع حرم درباره اوضاع میدان جنگ پرسیدم؟ با آرامش گفت مسئله حادثی وجود ندارد و ان‌شاءالله بزودی پیروز می‌شویم. چند لحظه درنگ کرد و گفت «اما یک چیز هست؛ نگران تیر از پشت هستیم. نفوذی‌هایی در ارتش سوریه پیدا شدند که با داعش و النصره همکاری کرده و نیروهای خودی را فروخته بودند. در کشور خودمان هم هستند که از پشت خنجر می‌زنند». حاج قاسم که ترور شد، یاد همان جملات افتادم. این که مقدمات شناسایی و شلیک چگونه فراهم شد، هنوز معلوم نیست. اما دیدیم که به بهانه ماجرای تلخ سقوط هواپیمای اوکراینی، چه کسانی به هم‌رزمان حاج قاسم حمله کردند؛ ۲- خرداد ماه ۱۳۹۳ خبر آمد که داعش به ۴۰ کیلومتری مرز ایران رسیده است. این تاریخ، دقیقا حد فاصل توافق موقت ژنو در پاییز ۹۲ و توافق برجام در تیر ۹۴ است. دولت اوپاما غیر از سلاح تحریم و برانگیختن طیف بزک‌کننده شیطان بزرگ در داخل ایران، داعش را ساخته و به جان منطقه انداخته بود. فشارها به اوج رسید. یک سر افعی، به مرز ایران رسیده و سر دیگر آن، پایتخت عراق و سوریه را هدف گرفته بود. در اوج این فشار منتهی به برجام، نام سردار سلیمانی و هم‌رزمان بدون مرزش درخشیدن گرفت. آن مقاومت تاریخ ساز، ورق را برگرداند، تولید قدرت کرد و ترمز طلبکاری آمریکا در مذاکرات را کشید؛ هر چند که برجام، همین روند «تولید قدرت و قوی شدن ایران» و از جمله حاج قاسم و سپاه را هدف گرفته بود. ۳- باراک اوپاما ۲۱ دی ۹۵ در نطق خداحافظی خود در شیکاگو گفت «اگر ۸ سال پیش به شما گفته بودم می‌توانیم برنامه هسته‌ای ایران را بدون شلیک یک گلوله تعطیل کنیم، احتمالا می‌گفتید بیش از حد بلندپروازانه است. اما ما با توافق توانستیم». او از عملیات فریب در یک جنگ محاسباتی سخن می‌گفت. مشابه همین مضمون را توماس فریدمن ۱۲ تیر ماه ۹۴ (ده روز قبل از اعلام توافق برجام) در نیویورک تایمز نوشت؛ «توافق پیش رو به اوپاما این امکان را می‌دهد تا به کنگره و اسرائیل بگوید این بهترین توافقی است که با یک غلاف خالی از اسلحه می‌توان به دست آورد». عنایت کنید، «بدون شلیک یک گلوله» و «با غلاف خالی از اسلحه». برجام اما یک «رویداد» نبود؛ بلکه از نگاه حریف، روندی بود که باید به برجام دو و سه منتهی شود.

۴- قاسم سلیمانی، فرمانده خط شکنی بود که با تولید و مهندسی قدرت، نقشه سه دولت آمریکا برای منطقه را نابود کرد. وبسایت الجزیره مرداد ۹۴ به قلم یکی از مخالفان جمهوری اسلامی درباره‌اش نوشت «اگر توافق هسته‌ای از نقشه‌های کنگره یا مخالفان در ایران جان سالم در ببرد، تبدیل به گل سرسبد دستاوردهای اوپاما به عنوان تجلی قدرت هوشمند خواهد شد. به تعبیر جوزف نای، این ترکیب قدرت نرم و سخت است. دکتربین اوپاما، اهدافی فراتر از ایران و برنامه هسته‌ای دارد؛ اما همیشه میان نیت مؤلف دکتربین و شکستن ساختار آن توسط دیگران اختلاف وجود دارد. برای دکتربین اوپاما هر نامی انتخاب کنید، او و جوزف نای باید کوله بار خود را ببندند و به قم بروند تا بفهمند قدرت هوشمند چیست. از همان مرزهای پرمنفذی که قرار است بازرسان سازمان ملل (و در میان آنها جاسوسان اسرائیل) به ایران بروند و تأسیسات هسته‌ای را بازرسی و رصد کنند، از همان مرزها قاسم سلیمانی خیلی زودتر نفوذ کرده و اوپاما و جوزف نای را دور زده است».

«حمله قریب الوقوع» دستاویز امریکا برای ترور

جوان: ۱ - بر اساس قواعد و قوانین حقوق بین‌المللی، لازمه دفاع مشروع، وقوع حمله مسلحانه از جانب دشمن است. این قاعده تا پایان عصر دوقطبی و جنگ سرد از طرف قدرت‌های بزرگ محترم شمرده شده و مورد استناد قرار می‌گرفت، اما با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی شوروی، نظام سلطه و استکبار غربی که خود را مالک جهان دانسته و در پی نظام نوین جهانی و رسمیت بخشی به کدخدایی خود بر همه جهان بود پا را فراتر گذاشته و تعریفی جدید از دفاع مشروع را تحت عنوان حمله قریب الوقوع وارد ادبیات حقوقی کرده و مدعی شد دولت‌ها (منظور از دولت‌ها فقط دولت امریکاست) حق دارند حمله قریب الوقوع را شناسایی و پیش‌بینی کرده و پیش‌دستانه قبل از آن‌که دشمن اقدام کند با بهره‌گیری از همه ابزارها اعم از استفاده مستقیم و غیرمستقیم از نیروی مسلح، ربایش، ورود به کشور هدف و ترور، حمله پهپادی و... به اصطلاح مانع از تحقق حمله قریب الوقوع شوند.

۲ - تاریخ امریکا فقط به اشغالگری، کودتا و تجاوز به کشورهای مختلف خلاصه نمی‌شود بلکه پر است از حرکت بر خلاف قوانین و موازین بین‌المللی و کشتار و ترور رهبران سایر کشورهای جهان. تا پیش از دهه ۷۰ میلادی، دولت‌های امریکا بر اساس قوانین استکباری، ترور رهبران و افراد مؤثر کشورها را مجاز می‌دانستند. در اوایل دهه ۷۰ میلادی، مجلس سنای امریکا ترور رهبران و افراد اثرگذار سایر کشورها را ممنوع اعلام کرد، اما دولت‌های مستکبر امریکا با تغییر کلمات کماکان به ترورها ادامه دادند، مثلاً به جای کلمه «ترور» از واژه «قتل‌های هدفمند» و به جای «بمباران هوایی رهبران کشورها» از جمله «حملات پهپادی علیه رهبران تروریست» استفاده کرده و با استفاده از شیوه‌های نامتعارف، ممنوع، غیرانسانی و ضدبشری نظیر: «ترورهای بیولوژیک»، «ترورهای رادیواکتیویته»، «ترورهای شیمیایی»، «اسقاط هواپیما» و... نسبت به حذف رهبران کشورها اقدام کردند.

۳ - طی ۵۰ سال گذشته دولت‌های امریکا با توسل به همین قانون داخلی و خود نوشته اقدام به ترور رهبران کشورهای متعدد نموده که ترور «سالوادور آلنده - شیلی»، «نگودینه دیم - ویتنام»، «سوکارنو - اندونزی»، «پاتریس لومومبا - کنگو»، «رافائل تروخیلو - دومینکن»، «رادان کاراجیچ - صربستان»، «قذافی - لیبی» نمونه‌هایی از آن‌ها است. امریکایی‌ها وقاحت و بی‌شرمی را از حد گذرانده و در آخرین نمونه حتی برخلاف همان کاریکلماتور (قانون دستکاری شده داخلی) ناجوانمردانه فرمانده ارشد نظامی ایران (سپهبد حاج قاسم سلیمانی که به دعوت رسمی دولت عراق عازم آن کشور بود) را در فرودگاه بغداد ترور کردند و ترامپ بلافاصله در توجیه اقدام وحشیانه خود به قانون «حمله قریب الوقوع» استناد کرده و مدعی شد از آنجا که سردار سلیمانی خود را برای حمله قریب الوقوع علیه منافع امریکا آماده می‌کرد ما او را ترور کردیم. افتضاح حاصل از حماقت آشکار دون‌کیشوت امریکا آنقدر سنگین بود که هیئت حاکمه امریکا در برابر موج سهمگین انتقادهای بین‌المللی چاره‌ای جز عقب نشینی نداشتند. مایک پمپئو در مصاحبه با CNN از توجیه و اقناع افکار عمومی در باره حمله قریب الوقوع درمانده و مستأصل شده و مانند موشی که در اتاق دربسته گیر افتاده باشد به در و دیوار می‌زند و ترور سردار سلیمانی را بخشی از «راهبردی بزرگ‌تر» برای بازدارندگی ایران و دیگر رقبای امریکا از جمله روسیه و چین اعلام می‌کند که با روایت اولیه واشنگتن درباره انگیزه این ترور فاصله قابل توجهی دارد.

۴ - عملیات موشکی ایران یک عملیات محدود تاکتیکی با آثار بلندمدت راهبردی بود که برای اولین بار در هشت دهه گذشته علیه شیطان بزرگ انجام شده و شیر بادکنکی امریکا را نزد جهانیان و کشورها و مردم منطقه غرب آسیا متلاشی

ساخته و مهر پایانی بر عملیات‌های تروریستی امریکا در جهان (با جعل عناوینی نظیر حمله قریب الوقوع، دفاع پیش‌دستانه و...) محسوب می‌شود و در داخل ایران نیز اقتدار و توانمندی مسلط ایران را به رخ تمامی غربزده‌ها، نان به نرخ روز خورها، بریده‌ها و ترسوها کشیده و روح امید و بالندگی را به کالبد مردم ایران دمیده است. در چنین شرایطی امریکایی‌ها که همه چیز خود را از دست رفته و هیبت و هیمنه و آبروی خود را بر باد رفته می‌بینند بالاخره دست از بازی فریب ایران در میدان اروپا برداشته و سرانجام جنتلمن‌های برجامی اروپا ماهیت سبانه و تروریستی خود را عریان کرده و به مدد ترامپ شتافته و مکانیزم ماشه را به‌عنوان تهدید علیه ایران پیشنهاد دادند. اینک اوضاع روحی و روانی دون‌کیشوت‌های غربی از اقتدار موشکی ایران و قدرت بلامنازع محور مقاومت بسیار آشفته است و کابوس خروج اجباری از منطقه غرب آسیا و پایان عصر صهیونیسم و محو نابودی رژیم جعلی صهیونیستی، خواب راحت را از تمامی دول غربی ربوده است و این سنت لایتغیر الهی است که «ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم» (سوره قصص/آیه ۵).

تحلیل آکادمیک از رفتار گذشته اقتصاد ایران

فارس: آنچه می‌توان از آن به عنوان جمع‌بندی از رفتار اقتصادی حکومت پهلوی یاد کرد، قرار گرفتن «توزیع» به عنوان «قطب توسعه در ایران» است. یعنی رژیم سلطنتی، درآمد حاصل از افزایش قیمت نفت را در بخش توزیع به کار گرفت؛ از یک سو با تزریق دلارهای نفتی در سیستم دولتی و اداری و تغییر در الگوی درآمد کارکنان دولت، قدرت خرید آنان را ارتقاء داد و از سوی دیگر، کالاهای صنعتی امریکایی و اروپایی را وارد کشور کرد و بازار را برای اخذ نمایندگی کالاهای خارجی و فروش اقساطی آنها تشویق نمود. به این صورت بود که مصرف انبوه برای قشرهایی از مردم، برای اولین بار در ایران تجربه شد و به عنوان یک فرهنگ، وارد جامعه گردید. در این دوره، درآمد حاصل از صادرات نفت به سرمایه‌گذاری در امر تولید و زیرساخت‌های توسعه اختصاص نیافت و اگر فعالیتی هم در این عرصه دیده می‌شد، به وارد کردن برخی صنایع (مانند صنعت خودور) به کشور در حد مونتاژ محدود شده بود. در نتیجه این سیاست‌ها بود که عملاً «تولید» به عنوان «قطب توسعه» در اقتصاد کشور قرار نگرفت بلکه آنچه به عنوان «قطب توسعه» در ایران نهادینه شد «توزیع» بود؛ یعنی اقتصاد به صورت بیمارگونه و غیرقاعده‌مند به ایران وارد شد.

